

# بیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

آخوند

یعنی

فساد

صیغه

یعنی

فحشا

شماره‌ی ویژه‌ی

بیداری

شماره ۳۰ - سال پنجم - آذر ۲۷۱۶ ایرانی

دسامبر ۲۰۰۷ میلادی - ۱۳۸۶ عربی

شماره‌ی ویژه‌ی

بیداری

وَأَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ هِجِجَ بِيَامِ بَرِي نَفَرَسْتَادِيم مَكْرَ بَه زَبَانِ قَوْمِش - سوره ابراهيم آيه ۳  
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِنَّ خُرْجَ قَوْمِكَ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ موسی را با معجزات خودمان

سوره ابراهيم آيه ۴

فرستادیم که قومش را از تاریکی برهاند و بسوی نور ببرد -

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْءَانًا غَرِيبًا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا

قرآن را به زبان عربی به تو وحی کردیم تا اهالی مکه و اطراف آن را از عذاب روزی که شکی در آن نیست بترسانی.

سوره شوری آيه ۶

اسلام آمده است فقط برای اعراب است، آنهم اعراب فامیل خود محمد که در فساد غوطه ور بودند، نه برای اعراب پنجاه و سد فرسخ دورتر، یکهزار و چهارصد سال به ما دروغ گفتند. به گمراهی کشاندنمان - در سیاهچال اسلامی که هیچ ربطی به اخلاق و آداب و رسوم فرهنگی ما نداشته زندانی مان کردند، تاکی می خواهیم به این راه کج و باور سوخته و بی ارزش ادامه بدهیم.

این شماره ویژه را پیشکش مرد بزرگواری می‌کنیم که بیش از دو سال است هر ماهه هزینه سنگین چاپ ۵۰۰ شماره اضافی از نشریه بیداری را به عهده گرفته است این مرد ایران‌دوست «فرهنگی» مطلقاً مرد ثروتمندی نیست و درآمدش از راه تدریس که به سنین کهولت هم رسیده است بدست می‌آید. و هم ایشان بود که پیشنهاد کرد «چونکه بسیاری از خوانندگان جدید بیداری مقاله‌های مفید و آموزنده شماره‌های پیشین را نخوانده‌اند بد نیست گهگاهی نوشته‌های پیشین تکرار شود، و تکرار برخی مسایل برای همگان نیز مفید است» برای انتشار این شماره ویژه نیز نیمی از هزینه آن را پرداختند. که از سوی خود و از سوی خوانندگان خوبمان از ایشان بی‌نهایت سپاسگزاری می‌کنم.

اگرچه به هیچ شکلی ایشان اجازه بردن نام مبارکش را نمیدهد و تکیه کلامش «من که کاری نمی‌کنم» است، ولی روزی بیداری نام این یگانه را ثبت تاریخ در کنار نگهبانان ایران جاوید خواهد کرد، زندگی‌اش دراز و آرزوهایش برآورده باد، انتشار بیداری، و اثرات نیکوی آن در جامعه شاید گوشه کوچکی از آرزوهای بلند او را برای سرفرازی ایران برآورده کرده است. امیدواریم که چنین باشد.

الله با زبانی رسا و ساده می‌گوید، پیامبر اسلام محمد ابن عبدالله، را فقط برای اهالی مکه و اطراف مکه که زبانشان عربی بوده فرستاده است. و با چه تاکید می‌گوید موسی را هم فرستادیم که قوم خودش را از تاریکی برهاند تا بفهماند که محمد را هم برای نجات قومش که قریش باشد فرستاده است نه کسان دیگر که در طبرستان و ری و کابل و خارطوم و قاهره و مالزی و اندونزی و جاهای دیگر زندگی می‌کنند.

مفسرین قرآن و تورات و انجیل، آخوندها، رباها، کشیش‌ها بویژه آخوند صفت‌های کراواتی اسلام که سه برابر فریبکارتر از عمامه‌یی‌ها هستند، همه شان دروغگویان بی‌شرمی هستند که با دروغهای خود از تفسیرهای غلط آرامش و دوستی بین مردمان جهان را از بین برده‌اند، با قاطعیت باید گفت، گناه مردمانی که سخنان این مردان مذهبی ریاکار را باور می‌کنند بیشتر از خود آخوندها می‌باشد. با این آیه‌های روشن و مشخص چه از سوی الله باشد و چه از سوی محمد یا سلمان فارسی، هیچ ایرانی مسلمان نیست، هیچ مصری مسلمان نیست، هیچ پاکستانی مسلمان نیست، هیچ لیبایی، اندونزیایی، مالزیایی، عمانی، آفریقایی و... و مسلمان نیست. تعداد واقعی مسلمانان جهان چیزی در حدود جمعیت کلیمی‌ها می‌تواند باشد، کمتر هست که بیشتر نیست. تفسیرهای جنایتکارانه آخوندها و آخوند صفت‌ها از کتاب‌های دینی روش متعالی انسانیت را از جهان برانداخته و سد راه پیشرفت دانش و امنیت انسان شده است.

اگر اسلام محترم است برای اعراب است، اگر اسلام مقدس است برای اعراب است، اگر اسلام عزیز است برای اعراب است، اگر

## مصلحت یا خیانت

شهری که دروازه بانس دروغگو و حاکمش تبهکار سیاسی باشد، مردمش ضایع و فرهنگش آلوده می‌گردد.

کسانی که حقایق از قبیل سنت‌های اجتماعی زائد (خرافات) و زیانبار را به درستی شناخته‌اند معذالک در بیان ماهیت آنها هاله غلیظی از رمز و راز و کنایه و اشاره پیرامون شناخت‌های خود می‌کشند تا جایی که حقیقت در میان انبوهی از دود و دم ترس، مه و بخار دروغ گم می‌شود، این کسان هنر عرضه نمی‌کنند بلکه حقه به کار می‌گیرند.

پاورچین پاورچین رفتن یا مثل روضه خوان‌های فکلی که می‌کوشند به اصطلاح خودشان تفسیر و آهنگ نوینی به روضه‌ی کهنه شده عرضه نمایند، نتیجه‌اش بالاخره از پای در آمدن و بحال مصیبت بار خویش گریستن است.

عصر ما عصر بازیافت «خرد» و بازسازی خود است، دست از تجاهل و تردید برداریم و علیه عقاید ویرانگر مکتب خانه‌ای سر به شورش برداریم.

آیا از به‌بار آمدن خسارات هنگفتی که در نتیجه لاپوشی و ماست مالی، بسیاری از اهل قلم و اندیشه، متوجه بنیان‌های پیشرفت اجتماعی ما شده بی‌خبر و غافلیم کسانی که میدانند چرا جامعه‌ی ما دچار نازایی شده، اما به وقت گفتن علل این نازایی به طبع شوخ و شنگ خود پناه می‌برند و به‌اشاره و کنایه‌ای بسنده می‌کنند آیا مصلحت می‌کنند یا خیانت؟

اگر بسیاری از بزرگان دنیای اندیشه (مانند ولتر، برتراند راسل.... کسروی) راه جبونان ما را پیش گرفته بودند، آیا امروز دنیا می‌توانست شاهد آثاری باشد که مایه فخر و مباهات بشریت شده است. آیا سزاوار است که از یک طرف خودمان را واقف بر امور و آگاه از رموز ترقی قلمداد کنیم ولی از سوی دیگر بر طبل بیداری نکوبیم. (بچه زبانی باید گفت) ما نباید از مردگان طلب نیرو برای زندگان بکنیم (قابل توجه آقای عباس پهلوان عزیز).\*

تاریخ غمبار ما پُر از هنرمندان، اندیشمندان (و روشنفکران) بی‌عبار و سیاست‌بازان ناجوانمرد است.

بیاید واهمه‌ها و ملاحظات را کنار بگذاریم و از تاختن به اوهام (تاختن پیشکش تبلیغ نکنند) و برانداختن ریشه دارترین باز دارنده‌های آزادی و رشد انسانی روی نگردانیم و دو دلی‌ها را از خود دور کنیم. آخر مگر کور شده‌ایم و زخم‌های مهلکی را که به علت لاقیدی بر پیکر ملت مان نشسته است نمی‌بینیم. پایان

## یکتا بودن خدا چه مزیتی دارد

یکی از افتخارات دین‌های توحیدی آن است که کشف کرده‌اند آفریننده جهان یعنی خدا یکی است! ولی استدلال نمی‌کنند که یکتا بودن خدا چه مزیتی و افتخاری دارد و چطور ثابت شده که خدا یکی است.

بیشتر پدیده‌های هستی از نتیجه تعادل دو نیروی کاملاً مخالف شکل می‌گیرد و بدون بودن نیروی مخالف نیروی اولیه مفهومی ندارد، اگر روشنایی در برابر تاریکی نباشد، روشنایی خود مفهوم و اثری ندارد و اثر آن هنگامی مشخص می‌شود که نیروی مخالف آن وجود داشته باشد.

همینطور است روز و شب، سرما و گرما، نور و ماده، الکترون و پروتون مثبت و منفی در ملکول و ماده.

بنا بر این اگر فرض کنیم که جهان آفریدگاری دارد، به عقل نزدیکتر خواهد بود که بجای یک خدا، دو خدا وجود داشته باشد تا حالت طبیعی دو نیروی لازم و ملزوم در اینجا هم دیده شود.

جالب است که می‌بینیم خود یکتاپرستان در برابر خدا نیروی مخالف او را پدید آورده و آن را به نام شیطان معرفی کرده‌اند که همان نیروی توان خدا را دارد. از این یکتا پرستان باید پرسید، شیطان را چه کسی آفریده، اگر این دردسر بزرگ را نیز خدا برای انسان آفریده آیا باز هم باید بپذیریم که یکتا پرستی افتخار است؟ و یا اینکه چنین باوری یک ناآگاهی مسلم و نشانه‌ای از تاریک اندیشی و ندانستن‌های بسیار می‌باشد.

چنین خدایی که خداوند ادیان توحیدی است، با توجه به نوشته‌های کتابها و دستورات دینی فقط می‌تواند یک خود پرست پُر مدعا و دشمن زمین و مردمان آن باشد و بس. ضمناً پیشینه یکتاپرستی برخلاف ادعای ادیان سامی به بیش از ۶ هزار سال می‌گردد که چینی‌ها ۳۴۰۰ سال پیش بدلیل خالی بودن منطق و عاری بودن از معیارهای علمی یکتا پرستی را کنار گذارده و به اخلاق و کنفوسیوس روی آوردند. و این کاری است که بالاخره جهان بشریت بطور نهایی به آن خواهد رسید.

اگر نماز نمی‌خوانید، روزه نمی‌گیرید، خمس و زکوة نمیدهید، دروغ نمی‌گویید (تقیه). شما دیگر مسلمان نیستید، و دین خود را اسلام ننامید.

در وست وود لس آنجلس، اگر بیداری‌گیرتان نیامد، سری به کلبه کتاب ۱۵۱۸ وست وود بزنید. ۶۱۵۱-۴۴۶ (۳۱۰)

ما در پی آنیم که نسل‌های آینده ایران و جهان هیچگونه جنگ و اختلافی بخاطر دین و مذهب نداشته باشند.

شجاع الدین شفا

## تقلبی با تاریخ

واقعیت انکار ناپذیر تاریخ این است که اسلام از راه شمشیر به ایران تحمیل شد، بی آنکه ایرانیان بدنبالش گشته باشند، همچنان که از راه شمشیر به دیگر سرزمین های خاور نزدیک و شمال آفریقا و اسپانیا نیز تحمیل شد، بهمین دلیل وقتی که شمشیر عرب در پواتیه فرانسه از برندگی افتاد، گسترش اسلام در اروپای غربی متوقف شد، و وقتی که این شمشیر در قسطنطنیه از کار افتاد، راه اروپای شرقی به رویش بسته شد.

این افسانه، که عرب مساوات اسلامی را با خود به ایران آورد، چون از تبعیضات اجتماعی و مذهبی پایان دوران ساسانی رنج میبرد، تقلبی دیگر با تاریخ است.

هرچند که این تبعیض ها واقعاً وجود داشت و این نارضایی ها را هم واقعاً همراه داشت ولی فاتحان عرب نه تنها هیچ کدام از اینها را از میان نبردند، بلکه تبعیضات بسیار سنگین تری را نیز بر آنها افزودند که نا پذیرفتنی ترین آنها تبعیض نژادی بود.

در این باره واقعیت تاریخ را از زبان یک مورخ سرشناس عرب می شنویم که «عرب های فاتح خود را برتر از دیگران میپنداشتند و به ویژه بر ایرانیان مباحثات می کردند و آنها را موالی (بندگان آزاد شده) میخواندند و برای تحقیر آنان می گفتند سه چیز است که نماز را باطل می کنند، سگ، الاغ و ایرانی!

اگر به خلاف اسپانیا، ایرانیان در نهایت، دین و آیین مهاجمان را پذیرفتند، بخاطر این بود که با سقوط امپراتوری ایران دیگر پایگاهی برای دین زرتشتی باقی نمانده بود در صورتی که با سقوط اندلس، مسیحیان جبهه وسیعی در اروپای بیرون از مرز های خود پشت خویش داشتند.

در کتاب معتبر تاریخ قم، نوشته مورخی مسلمان از قرن چهارم هجری در ارتباط با این واقعیت می نویسد. «عربان دست برآوردند و مجموع سدهایی را که در میان رودخانه نهاده شده بود ویران کردند، چندانکه کشتزار های مردمان بکلی خشک شدند.

و در همه اوقات با مردم شهر در کارزار بودند، سد ها و رودخانه هایشان را می شکافتند و لاجرم مردم چون در دفع آنان هیچ چاره و حیل نداشتند به ناچار به حکم آنان فرود آمدند، اما چون عرب بانک نماز گفتی، دهقانان آن ناحیت او را دشنام دادندی»

در چنین شرایطی تنها راه مبارزه ای که برای ایرانیان باقی مانده بود این بود که آیین حاکمان عرب را به رنگ آیین ملی خویش درآورند، به تعبیر ادوارد براون «تغییرات ناشی از قبول اسلام در نزد ایرانیان از پوست فراتر نرفت و به درون نرسید»

ایرانیان با نوآوری هایی چون تشیع و عرفان، خیلی زود آیینی را که با شمشیر عرب به کشورشان تحمیل شده بود به چیزی تبدیل کردند که گرچه همچنان شباهتی با اسلام داشت ولی محتوای آن با آنچه پیامبر

عرب در نظر داشت بسیار متفاوت بود.

بناچار ملتی که موجودیتش از هزار و چهار صد سال پیش از حمله عرب با هویت و آیین و زبان و فرهنگ خاص خودش درآمیخته بود رسالتی در پاسداری همه اینها برای خود قائل بود که هیچ یک از دیگر سرزمین های اشغال شده اعراب برای خود قائل نبودند.

و درست بهمین دلیل بود که مبارزه ملی برای بازستاندن این اصالت از شمشیرکشان بیگانه از همان فردای استقرار عرب آغاز شد و تا بازیابی استقلال از دست رفته به پایان نرسید، به گفته Renan «ایران با آنکه اسلام را پذیرفت، هرگز تسلیم عرب و فرهنگ بیابانی او نشد»

شمشیر زنان عرب از نظر مذهبی هیچ چیز تازه ای به ارمغان نیاوردند، تنها تغییری که در این میان رُخ داده بود، این بود که اهورامزدا تبدیل به الله شده، فرشته ها به ملائک و اهریمن به نام شیطان تغییر پیدا کرده بودند، زرتشت نیز جای خود را به محمد داده بود. آنچه ایرانیان حقاً می توانستند از آیین نورسیده بطلبند بیش از حور و بهشت آن جهانی، عدالت و مساواتی بود که توسط موبدان ساسانی از آنها گرفته شده بود و همین آخوند سالاری موبدان بود که باعث پدید آمدن جنبش هایی انقلابی چون آیین مزدک گردید. ولی نه تنها چنین مساواتی را ایرانیان مطلقاً بدست نیاوردند، بلکه شوربختانه سرفرازی هزار و چهارصد ساله خویش را هم از دست دادند.

## زنان و ادیان

**درجات ترقی یک ملت در حیات اجتماعی، مربوط به میزان احترام به زنان می باشد. جورج وار**

در جهان ادیان بویژه در آخرین دین اش اسلام که قاعدتاً بایستی مدرن ترین و متمدن ترین ادیان باشد، چه بلایی بر سر زن آمده است که جز شرمندگی برای بشریت چیزی باقی نمی گذارد.

وضع و حال زن مسلمان در افغانستان، در عربستان، در ایران اسلامی شده، در سودان و سایر کشور های اسلامی درجات ترقی دین اسلام را به خوبی نشان میدهد.

گریه آور است، که بسیاری از زن های حقیر شده در جهان اسلام بندگی و اسارت خود را با میل فراوان پذیرفته اند و تن به هرگونه ذلتی میدهند که این دین خدایی برای آنها تجویز کرده است.

تاریخیکه مجموعه دروغ ها، خرافات و مکانیسم درجه دومی بودن زن در اسلام برای همگان ثابت، روشن و فاش نشده است، بردگی زن مسلمان همچنان ادامه خواهد داشت و این برگردن همه زن های جهان است بویژه خانم های مسلمان زاده ای است که از مرز آگاهی ها گذشته و به فریب بزرگ مردان اسلام زده آشنا گردیده اند با قیام و همبستگی خود کمک کنند تا آن نیمه دیگر انسان در کشور های اسلامی از دست ستم مردان و دین زن ستیز اسلام رهایی بخشند. این کار وظیفه همه انسان ها بویژه خانم های روشنفکر می باشد.

## آیین‌های آسمانی و

پنج بخش از ۵ مقاله

دکتر مهر آسا

هیچ عقیده‌ای مقدس و محترم نیست!

## باورهای زمینیان!

نفس انسان محترم است.

چه چیزی مقدس است و کدام عقیده محترم است؟ این پرسشی است که باید فضیلتی متدین و متعصب پیش از هر سخن ناروا و قبل از هر رو ترش کردن به آن پاسخ دهند. آیا هر طرز تفکری مقدس است؟ آیا هرگونه عقیده را باید محترم شمرد؟ آیا من اگر ادعا کنم و بر این باور باشم که مرض حصبه به علت خوردن چای داغ عارض انسان می‌شود، نباید به این عقیده‌ی سخیفم بخندند؟ پس عقیده چه قداستی دارد؟

من نمی‌توانم برای خوشامد مردم مغولستان، انکار حقایق کنم و از وحشیگریهای چنگیز خان مغول سخن نگویم. میلیونها از مردم هند گاو می‌پرستند؛ آیا گاو را باید مقدس شمرد؟ آیا کشتن گاو و خوردن گوشت آن توسط شش میلیارد مردم دیگر توهین به عقیده است؟ آیا عقیده‌ی اسامه بن لادن و گروه القاعده که دیگر مردمان جهان را کافر حربی می‌دانند و تمام دنیا را تنها برای زیست و استفاده‌ی خود می‌خواهند، مقدس و محترم است؟

آیا می‌دانید بر روی این کره‌ی خاکی، گروهی هم شیطان را می‌پرستند؟ پس، ای پیروان آیین‌های ابراهیمی! شما که هر روز با لعنت کردن بر شیطان برای خود ثواب می‌آفرینید، و ای حاجیان مسلمان که در مراسم حج با رجم شیطان از خدا اجر می‌طلبید، بدانید که شما با این عبادت به مقدسات عده‌ای توهین و نفرین می‌کنید.

یهودیان بر این باورند که قوم برگزیده‌ی خدا (یهوه) هستند و بهشت از آن‌ان است. مسیحیان، تنها ایمان آورندگان به عیسی را رستگار و لایق بهشت می‌دانند. مسلمانان معتقدند که خدایشان غیر از مسلمان فردی دیگر را به بهشت راه نمی‌دهد. در میان مسلمانان هم، شیعیان عقیده دارند غیر از شیعه دیگر مردمان کافر و جهنمی‌اند. بهاء‌الله هم بیش از یک قرن پیش اعلام کرد که من از سوی خدا آمده‌ام و دینی نو آورده‌ام و دین‌های دیگر همه از رده خارج شده‌اند و در نتیجه یا باید بهایی شد یا جهنمی و... دیگر اقوام و گروه‌ها هم به همین سیاق و روش تنها عقیده‌ی خود را محترم می‌دانند.

با توجه به این مختصر، در بین این چند هزار آیین و باور، حق با کیست؟ و آیا این عقاید متضاد و متنافر و سست مایه، معتبر و محترمند و نباید به این همه سخافت ایراد گرفت؟

پاسخ این است که حق با هیچ یک نیست و همه‌ی این عقاید مجموعه‌ای از پندارهای دروغ و خرافات بیش نیستند.

\* \* \* \*

## ماه محرم و مراسم عزاداری برای اعراب ۱۴ قرن پیش!

این مراسم از ساخته‌های «عضدالدوله دیلمی» پادشاه ایران در قرن چهاردهم هجری است. این پادشاه شیعی زمانی که به عراق لشکر کشید و خلیفه را شکست داد مقارن با ماه محرم بود. گرچه در این نبرد

تاریخ ادیان و چگونگی پدید آمدن دین‌ها را بارها روشنگران و روشنفکران جهان نوشته‌اند و ما هم خوانده‌ایم؛ و می‌دانیم که اصولاً دین‌سازی امری ناشی از ترس آدمی در مقابل اتفاقات جوی و حوادث طبیعت زمین بوده است. رعد و برق، سیل، زلزله، طوفان، امراض مسری و بالاخره مرگ، همه حوادثی بوده‌اند و هستند که در طول تاریخ حیات انسان، ما را به واکنش‌های دفاعی وا داشته است. واکنش‌های حاصل از این ترس در عصر نادانی گذشته از پناه گرفتن در جای امن و خود را پنهان کردن، توسل به جادو و جنبل و بعدها اریاب انواع و سرانجام پیامبرسازی و توسل به خدای ناشناخته و نادیده‌ی دین‌ها بوده است؛ تا با نذر و یا با دعا و استغاثه، خود را از قهر آن خدای مخلوق پندار خویش برهانند.

گذشته از اینکه زیر بنای دین‌ها بر وجود ترس آدمی از مصیبت‌های زندگی که منشاشان در گذشته مشخص نبوده بنا شده است، فلسفه ادعائی ادیان و مسائل دینی نیز به قدری سست و بی پایه است که در قیاس منطق و دانش سر به مسخره می‌زند. آنچه در این میان باعث شگفتی است وجود افراد تحصیلکرده و آشنا به دانش‌های زمان در میان معتقدان به توهمات ماوراءالطبیعه است. من هنوز نمی‌دانم چگونه عده‌ای که از دانش‌های عصر جدید نیز بهره برده‌اند و در تخصص خود خبره هستند با اعتقاد کامل بر این باورند که مدعیان هزاران سال پیش، معلوماتی بیشتر از آنها داشته‌اند و باید از گفته‌های آنان پیروی کرد؟ کسانی که پزشکی، طبیعی دان، ریاضی و فیزیک خوان، فیلسوف و آشنا با منطقند، به چه نیت و انگیزه مرتب از باورهای عصر چوپانی دفاع می‌کنند و آنها را برای راهبردن زندگی انسان و یا تزکیه‌ی نفس بشر مفید و لازم می‌دانند؟

این دانشمندان دینمدار که می‌دانند و باور دارند خونی که در رگ‌های انسان جاری است نظیر همان خونی است که در رگ‌های گوسفند، گاو، اسب، فیل و کرگدن و دیگر استخوان داران جریان دارد و تنها برحسب نوع تغذیه، الکترولیت‌های محلول در آن اندکی با هم فرق دارند، به چه دلیل گفته‌ی تورات و قرآن را چنین در بست پذیرفته‌اند؟ ادعای مسخره‌ای که می‌گوید مجسمه‌ی آدمی در بهشت به دستور خدا و توسط ملائک از گل زمین ریخته و ساخته شد و خدای موجود در آسمان‌ها! در او روح دمید و آدم ابوالبشر را خلق کرد. آنگاه دنده‌ی چپ این آدم که مرد بود شکاف برداشت و زنی که زانده‌ی او محسوب می‌شود از پهلوی این مرد بیرون آمد و چنین زوجی سرچشمه‌ی خلقت آدمیان شدند!! آیا این مؤمنان دانش آموخته هیچ از خود پرسیده‌اند که منشاء سایر پستانداران از کجاست؟... همچنین روشنفکران و دانش آموختگان مسیحی با چه منطقی می‌پذیرند که عیسی پسر خداست!؟

من آن زمان در سالهای دهه‌ی هشتاد میلادی که در لبنان چریک‌های حزب‌الله و حزب‌الرسول و حزب‌الامام و حزب‌زهرمار و دیگر اراذل و اوباش مسلمان... - زنان و مردان اروپائی و امریکایی را به گروگان می‌گرفتند و آنها را می‌کشتند، نگفتم مرگ بر لبنان یا مرگ بر حکومت لبنان؛ گفتم مرگ بر دینی که چنین رفتارهایی را تجویز می‌کند. من همان زمان که انفجار محل تفنگداران دریائی امریکا در بیروت، بیش از ۳۲۰ جوان را به فنا فرستاد، باز هم نگفتم مرگ بر فلان و فلان و یا نابود باد حکومت اسلامی ایران که انجام چنین جنایتی را میسر کرد... بلکه گفتم مرگ بر آن باوری که چنین فرمانهائی را صادر می‌کند و در آموزش‌هایش کشتن مردم بی‌گناه برای قاتلان اجر و ثواب می‌آفریند.

من روزی که آن پزشک متعصب یهودی در اسرائیل به مسجد مسلمانها با مسلسل حمله کرد و یک سد و چند نفر مردم بی‌گناه را کُشت و خود نیز به قتل رسید، واکنشم نفرت از هیچ فرد اسرائیلی نبود، بلکه تمام نفرتم را بر روی دین‌ها و تعصب‌های دینی خالی کردم. من زمانی که کویدن چهار هواپیمای پُر از مسافر را به ساختمان‌های مسکونی در نیویورک دیدم که بیش از سه هزار و پانصد آدم را کُشت، نگفتم مرگ بر سران حکومت‌های خاورمیانه؛ گفتم مرگ بر این آئین ناب و مجاهد که دستور این جنایت را داد؛ مرگ بر دینی که برای پیشرفتش، کشتن انسان‌ها را مباح دانست.

\*\*\*

### جامعه نیازمند دین نیست

در مسیر تکامل آدمی در درازای زمان، طبیعت به او موهبتی داده است به نام خرد و اندیشه که اگر درست تقویت و برانگیخته شود نیازی به هیچ پیامبر و رسول برگزیده از جانب منابع وهمی ندارد. استفاده‌ی درست از خرد و اندیشه بشر را از بسیاری گرفتاریها در زندگی دور نگه داشته و بهترین روش و راه را برای زیستن و لذت بردن از زندگی به او می‌نمایاند. بیگمان مؤمنان و سرسپردگان در برابر این گفته، پاسخ خواهند داد که پیامبران برای راهنمای خرد آدمی آمده‌اند و کارشان همان برانگیختن و تلطیف خرد است؛ که سخنی است زیبا و فریبنده، اما بسیار ناروا و دور از درستی زیرا پیامبران بیشتر برای مبارزه با حاکمان زمان و جانشین شدن خویشان خویش به جای آن فرمانروایان ظهور کرده و مستمسک یهوه و الله را هم برای پیشرفت کار خود برگزیده‌اند؛ و اگر روی سخنشان با مردم است، تنها برای فریفتن و جذب مردم ساده لوح به سوی خویش در جهت نیرو گرفتن برای مبارزه با حاکم مستبد و تواناست. وگرنه هیچ دستور و پند و اندرزى آنگونه که فیلسوفان و معلمان اخلاق عرضه می‌کنند، در باورشان نیست.

از نظر پند و اندرز، هر باب گلستان سعدی سدها بار بر تمام کتابهای دینی برتری دارد. به هر حال پند و اندرز و تلطیف اندیشه و تحریک خرد آدمی در زمان‌های گوناگون همیشه به‌گردن معلمان و روشنفکران و فیلسوفان جامعه بوده است. روشنگری‌های خیام است که خرافات دین را به زیر پرسش برده و راه را برای زندگی همراه با خردورزی می‌گشاید. وظیفه‌ی هدایت آدمی را با روش درست فیلسوفان و اندیشه‌وران جامعه‌ها بودند که ادا می‌کردند نه پیامبران شیفته‌ی حکومت.

پیروز شد ولی احمقانه خلیفه را از سریر به زیر نکشید و علیرغم پیروزی بر او، خلافتش را تأیید کرد و گردن نهاد. ضمناً علاوه بر این حماقت، یکی از کارهای جاهلانه و ناشی از تعصب کور این سلطان این بود که دستور داد در روز عاشورا، زنهای بغداد و سامره و کاظمین و کربلا به کوچه و میدان شهر بریزند و بر سر و صورت خود بکوبند و موی خویش بکنند و صورت خود بخراشند و برای واقعه‌ی روز عاشورا عزاداری کنند. این رسم از آن زمان در میان پیروان تشیع علوی باقی ماند و بعدها به جای نمایش زنان که از منظر ناموسی خلاف شرع بود، دسته‌ی مردان سینه زن و زنجیر کوب و قمه زن به وجود آمدند.

از آن تاریخ هر سال بیشتر و مغرورانه تر از سال پیش به دستور آخوندهای شیعی که نان و روغنشان در این جهالت وحشیگری‌ها نهفته بود، بر میزان معرکه و نمایش و جاه و جلال این بازی‌ها افزوده شد. در زمان صفویان با آمدن برادران «شرلی» از اروپا به ایران، این مراسم با رنگ و شکل مراسم کلیسای مسیحیت کاتولیک درآمیخت و به‌عنوان علم و کتل، صلیب مسیح با پرهای طاووس و شمع و چراغ وارد دسته‌های عزاداری شد و عود و کُندر کلیسا و همچنین نوعی موزیک با نوحه خوانی و سنج زنی هم به آن افزوده گشت؛ و به این ترتیب، عهد برادری بین تشیع اثنی عشری و کلیسای مسیحیان نادانسته از جانب ایرانیان و مزورانه از سوی میسیون‌های مسیحی بسته شد. در این زمینه کار به جایی رسید که، به همان ترتیب که مسیحیان متعصب خود را به صلیب می‌بستند و برکف دستهای خود عیسی‌گونه میخ می‌کوبیدند تا روحشان به آسمان نزد عیسی عروج کند، شیعیان مرتضی‌علی نیز شمشیر بر فرق خویش می‌کوفتند و فرق سر را آس و لاش می‌کردند تا حسین و علی در روز جزا شفیعشان باشند.

در اینجا روی سخن با آقایان و خانم‌های متعصبی است که تعبداً سخن آخوندها را در مورد وقایع عاشورا پذیرفته‌اند و با وجودی که فرایض دینشان را انجام نمی‌دهند. بعضی هم یاد ندارند - در این ایام اگر زنجیر نمی‌زنند، اما به صورت صف در طول و عرض سالتی که بنیاد ایمان نام دارد، می‌چرخند و آرام همراه با آهنگ و نوای سر دسته، دست را بر سینه می‌زنند و فیگور گریه کردن می‌گیرند؛ و در عین حال متأسفانه در خیال خویش تصور می‌کنند که ضد آخوندها!

هلا بدانید و آگاه باشید که این مراسم نه جزو دینتان است و نه بخشی از مذهب‌تان. نه به‌خدا ارتباط دارد و نه به‌رسول خدا! این مراسم از دستورهای پادشاه دیلمی عضدالدوله است که آخوندها به‌بهترین نحو از آن بهره‌گرفتند؛ و دکانی شد برای کسب درآمد آنها، و مرغزاری برای چریدن فقیهان تشیع.

\*\*\*

## «شوانه» آه، «شوانه»

ای خداشناسان! خدایتان کجاست؟

آیا خواب است؟

ما نشان خدایتان را در جسد مُثله شده‌ی «شوانه»  
شاعر جوان مهابادی می‌جوئیم.

دکتر محمد عاصمی

## نامه‌ای از یک همراه پیشرو

هم میهنان گرامی! با درود.  
من تا بیست و چند سال پیش، گاه‌گاه نماز می خواندم، روزه می گرفتم

و...  
اما یک روز در حال ادای نماز و در هنگام رفتن به سجده و پیشانی بر زمین نهاده، به جای خواندن «سبحان و دعای سجده...» به خود گفتم هی مرد! تو مثلاً لاف عقل میزنی، پس این دلکب بازی های میمونوار چیست که انجام میدهی؟ نماز را بریدم و دین را به نسیان سپردم. از آن هنگام موهومات و پندار های بی ریشه و دور از خرد و منطق را از ذهن خود زدودم؛ و از آن زمان تاکنون آدمی شدم خردگرا که جز قوانین دانش و طبیعت به چیزی پایبند نیست.

به گمان من تمام پیامبرانی که نامشان در تاریخ و اسطوره ها آمده است، اگر نگوئیم فریبکارانی ماهر بوده اند؛ بی تردید همه جاه طلبان و قدرت طلبانی بوده‌اند که چون نیروی سواره نظام و پیاده نظام برای رسیدن به پادشاهی و قدرت در اختیار نداشته‌اند، به حقه‌ی خدای نادیده سازی برای تحمیل مردم و گرویدنشان به خود، روی آورده‌اند. آنان سازندگان پروردگاری هستند که این نوع پیامبران دروغگو را به سلطنت رسانده است. به سخنی دیگر نخست آنان خدایی ساختند و سپس آن خدا این ها را پیامبر ساخت تا بر مردم فرمان رانند مگر موسی در برابر فرعون طفیان نکرد و ایستاد و سرانجام خود را رهبر قوم کرد؟ مگر عیسی مرتب نمی گفت که من «کینگم» و سر را نیز در همین راه بر باد نداد؟ مگر محمد سرانجام تمام قبایل حجاز را مطیع خویش نکرد و به پادشاه نجد و حجاز تبدیل نشد؟ او حتا به خسرو پرویز نامه نوشت که کشورت را به من بده و مطیع من شو!! - آیا جاه طلبی و سودای رهبری، علیمحمد باب را به کشتن نداد و میرزا حسینعلی بهاء را آواره و در بدر نکرد؟ و...

## کوه کاغذی

به همان آسانی که امپراطوری ساسانی فرو ریخت و ایرانی ها اسلام را به زور و یا برخی به میل پذیرفتند، به همان آسانی و سرعتی که رژیم پادشاهی قدرتمند ایران فرو پاشید. به همان آسانی که ایران برای اولین بار طی قرون، به راحتی حکومت جمهوری را برای خود پذیرفت.  
اگر تحصیل کردگان روشنفکران، نویسندگان و رسانه های مترقی دست به دست هم بدهند و یک صدا خواهان برچیده شدن بساط بدبختی آور اسلام از صحنه زندگی اجتماعی سیاسی ایرانیان گردند، این اتفاق، آسان تر از موارد ذکر شده تاریخی بالا بوقوع خواهد پیوست. این آمادگی در بالاترین سطح خود، امروز در میان ایرانیان بویژه جوانان وجود دارد، بهره برداری نکردن از این موقعیت طلایی، خیانت بزرگی به همه نسل های آینده ایران است.

آیا چند تن از تحصیل کردگان، نویسندگان و روشنفکران راستین را سراغ دارید که زیر اعلامیه خروج ایران از جرگه کشورهای اسلامی را امضا بگذارد. و شما خواننده این سطور چطور، امضای خود را حاضرید هزینه این کار بزرگ کنید.

## شب پرستان سیاه دل!

... بدانید ما سپاهیان خدائیم از خشم وی آفریده و به کسانی که غضبش را درخورند چیره شدیم، بحال مردم ناتوان دل نوسوزیم، به اشک دیده گریان رحمت نیاریم...

از کتاب صائب المقدور

اینان که خود را «سپاهیان خدای» می‌نامند. بیست و هفت سال است شب هولناک و خوفناکی بر ایرانیان فرود آورده‌اند، یلدایی که هرگز از آن درازتر ندیده‌ایم و همچنان در تیرگی این شب بی سحر غرقیم...  
سیاه دلان شب پرستی که بحال مردم ناتوان دل نمی سوزانند و به اشک های دیدگان گریان رحمت نمی‌آورند، زیرا که خود موجب ناتوانی دل‌ها و اشکباری دیده‌ها هستند.

بیست و هفت سال است که حیات ایرانیان در شط ظلمانی ستم فرو غلطیده است و در سرزمین ما، زندگی همگان در بند تیرگی و سیاهی است و مرگ، خندان و نشسته بر اورنگ کدخدایی و سفره های رنگین، مزاری سنگین...

ایران ما، سرای لعنت شده است و شبی تیره و تاریک بر ما حاکم است...  
ظلمت در ظلمت، رنج در رنج فریب در فریب، غم در غم و شب چهره‌ی شب طینت شب نژادی که از دیوان و جادوان نسب دارد، غوغای یهود و مسلمان ساز می‌کند و مردمان را به معجزه چاه های جمکران می‌فریبد تا شب را همچنان شب یلدای بی سحر نگه دارد و جهانی را برانگیزد تا بر ما حمله آغازند و شب را برای شب پرستان یلدایی جاودان سازند که فرمانروایان تاریکی و سیاهی‌اند و تاب دیدن صبح روشن و آفتاب درخشان ندارند...

اما تاریخ حیات ما ایرانیان، که اینک فرومانده و دل شکسته در تب سوزنده این یلدای تیره می‌سوزیم، نشان داده است که:

شب پره‌گر وصل آفتاب نخواهد / روتق بازار آفتاب نکاهد /

کجایند جوانان ایران، زنان و مردان روشنی خواه و خورشید طلب که یلدای کینه و بدخواهی و دورویی را از جانها برانند و ایرانیان را از دیار سایه ها و تیرگی ها به سامان نور برسانند تا عصر شرف انسانی، چهره بگشاید و فجر صادق، دمیدن آغاز کند و پرتو ارغوانی خود را نمایان سازد و یلدای ایران ما را به فردایی دل انگیز و زیبا برساند و این فریادها را به ثمر بنشانند که:

برآی ای آفتاب صبح امید که در دست شب هجران اسیرم

بدلیل وحشیگری متعصبین مذهبی پخش بیداری در بیشتر فروشگاههای ایرانی هر روز مشکل تر می شود و در برخی از فروشگاه ها دیگر بیداری نخواهیم گذاشت.

تلفن بزنید تا بیداری را با پست دریافت کنید.

## ما هم تسلیت می‌گوئیم

دکتر مسعود انصاری

### در اسلام آرامش نیست

امر به کشتار، موضوعی است که در بسیاری از آیه‌های قرآن زیر بنای دین و یا حکومت‌های اسلامی را تشکیل می‌دهد، برای نمونه، به آیه ۴ سوره محمد، آیه ۱۹۱ سوره بقره، آیه‌های ۷۱ و ۸۹ سوره نساء و آیه ۲۹ سوره توبه می‌توان مراجعه نمود، آیه ۳۶ سوره مائده، می‌گوید آنهایی که با خدا و رسول او به جنگ بر می‌خیزند و در روی زمین فساد می‌کنند، مجازات اعدام، دار زدن و یا بریدن دست‌ها و پاهایشان (دست راست با پای چپ و یا پای راست با دست چپ) و اخراج آنها از سرزمینی که در آن بسر می‌برند میباشد. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست که در آخرت به عذابی بزرگتر گرفتار خواهند آمد.

در اسلام اگر کسی بر پایه اصول و مقررات بی‌پایه‌ای که دینمردان اسلامی از خود ساخته‌اند عمل نکند و یا حتی به آنها بی‌اعتنایی نماید، او را کناهکار برشمرده و زیر عنوان محاربه با الله بوسیله دژخیمان خود که قاضی شرع نام دارند با روش‌های غیرانسانی مانند سنگسار کردن، بریدن سر، قطع دست و انگشتان، درآوردن چشم بدون انجام هیچ نوع تشریفات دادرسی، محاکمه و مجازات می‌کنند.

و چنین است که «ویکتور خلیل» نویسنده مصری می‌نویسد: اسلام برای تمام اعمال و رفتار بشر روش تعیین کرده به گونه‌ای که در یک کشور اسلامی فرهنگ، سیاست و مذهب را نمی‌توان از یکدیگر جدا نمود، بهمین دلیل است که در تمام ۲۱ کشور اسلامی از مراکش تا سوریه، از عراق تا پاکستان و اندونزی حکومت‌های دیکتاتوری برقرار بوده و در این کشورها نشانه‌ای از آزادی و دموکراسی وجود ندارد. و نمونه بارزتر آنها جمهوری اسلامی خودمان است که کشور ما را در خفقان سیاه دیکتاتوری و ستمدینی فرو برده است.

دکتر ویلیام مونتگومری وات، استاد دانشگاه «ادینبورو» می‌نویسد، در فرهنگ تازیها قتل و کشتار دیگران هنگامی زشت است که این عمل در باره قبیله خودی و یا عضو یک قبیله دوست و متحد ارتکاب شود، در غیر اینصورت کشتن انسان دیگر زشت و غیر اخلاقی بشمار نمی‌آید. هرگاه یک فرد تازی از کشتن تازی دیگر خود داری کند به این سبب است که وی عضو یک قبیله نیرومندتر است و تنها ترس از انتقام بوسیله یک قبیله توانمند است که ممکن است کسی را از کشتن باز دارد.

در حدیث ۲۸۳ کتاب صحیح البخاری که معتبرترین کتاب حدیث اسلامی است آمده، اگر مسلمانی یک آدم کافر را به قتل برساند، مجازاتی ندارد!

در روزهای ضربت خوردن امام اول شیعیان که امام چهارم سنی هاست در هیچ کدام از رسانه‌های عربی عزاداری و خبری نبود، ولی در عوض در رسانه‌های ایرانی در این شب‌ها سنگ تمام گذاشته شد و ماه رمضان امسال را رسانه‌های ایرانی به بهترین شکلی به پایان بردند! آری ما هم در این روز و شب‌ها به شدت غمگین و افسرده می‌شویم، دلمان می‌خواهد مشتی خاک بر سر بریزیم، سینه را بشکافیم و بمیریم و این روزها و سالگردها را نبینیم. و گریه سردهیم از دست عده‌ای بظاهر ایرانی، متجاوز خواه، دشمن پرست که زبان، قلم، رادیو، تلویزیون و روزنامه خود را در ازاء چند صد دلار خون آلود در خدمت دشمنان ایران قرار میدهند.

این چند بیگانه پرست برنامه ساز و صاحب رسانه سالی یکی دوبار، دیوانه وار مسلمان دو آتشی می‌شوند و آب به آسیای دشمن میریزند. این نامردترین‌های زمان، سالگرد‌هایی را که بایستی علیه سرداران متجاوز تازی به راه بیاندازند، برعکس به سود آنها، آن دشمنان شناخته شده ایران، که صدها کتاب مستند توسط محققین عرب از زندگی‌های واقعی آنان نوشته شده است به راه می‌اندازند و آوازه خوانان بی‌سواد و کتاب نخوان و تاریخ ندان را هم به مداحی و مرثیه و نوحه خوانی وا میدارند. و به نام احترام به اعتقادات مردم دست به یک کاسبی ناشرافتمندانه می‌زنند.

خانمها، آقایان، اگر نمیدانید پشت سر چه کسانی سینه می‌زنید و عزاداری می‌کنید بروید بر زندگی واقعی این افراد تحقیق کنید تا آنها را خوب بشناسید، اگر هم آن چند صد دلار فلان بنیاد مذهبی یا مأمورین دیگر جمهوری اسلامی شما را وادار به چنین خوش رقصی‌ها می‌کند، باید بدانید که این ها پول خون میلیون‌ها به قتل رسیده زنجیره‌ای در طول یک هزار و چهار صد سال گذشته میهن ما است و همچنان در حال ریخته شدن بر زمین است، که سفره شما را سالی چند شب رنگین تر می‌کند. شما که خود اکثراً هیچ ایمان قلبی به این ارادتمندی‌ها و نوکری‌های دروغین ندارید با چنین کاتولیک تر شدن از پاپ، به احساسات رقیق انسانهای ضعیف ناآگاه مذهبی دامن می‌زنید، ملایان جنایت پیشه را بر سر کار باقی نگه میدارید، امامزاده‌ها و بارگاههای دشمنان ایران را مملو از جمعیت می‌کنید، و ایران را همچنان عقب مانده می‌خواهید، شما پا به پای جمهوری جهل اسلامی در نگاهداشتن خرافات، دروغ و بیگانه پرستی گام برمیدارید و حکام مذهبی را بماندن خود امیدوار می‌سازید.

خانم‌ها، آقایان و مسئولین این گونه رسانه‌ها از شما ملتسمانه می‌خواهیم که دست از این کار زشت شرم آور دشمن پرستی بردارید و بگذارید مردم به تفکر بنشینند، مطالعه کنند و راه ایرانی خود را بیابند. تا رمضان دیگر و محرمی دیگر به انتظار تحولی در شما به انتظار باقی میمانیم و با دقت زیاد نظاره‌گر رفتار و گفتار شما می‌شویم و در پایان گزارش کار نیک و بدتان را به پیشگاه تاریخ و فرزندانان تقدیم خواهیم کرد.

زیر پای شاهنامه‌ای که در منزل دارید باید یک جلد خردنامه بیداری هم باشد - تهیه خردنامه بیداری را که تعداد آن محدود است فراموش نکنید.

(858)320-0013

## سه دین با هم دشمن

سه دین چاق و چله شده از ناآگاهی های انسان، یهودیت، مسیحیت و اسلام که رویهم کمتر از نیم مردم جهان را تشکیل میدهند، با دخالت‌های بیجای خود در امور سیاسی، زندگی انسان‌ها را به کشمکش، اغتشاش و ناامنی کشانیده‌اند. و از آن بدتر این سه دین خدایی، با اینکه ظاهراً همدیگر را قبول دارند و در کتابهایشان هم به طعنه و کنایه یاد می‌کنند و مدعی هستند خدایشان یکی است، به راستی در سرشت و نهن با هم دشمن و همواره در حال جنگ پنهانی هستند.

آنقدر که اسلام از دو دین خدایی! دیگر واهمه دارد، از کمونیست‌ها و بی‌خداها نمی‌ترسد. آنقدر که مسیحیت از اسلام و یهود خود را کنار می‌کشد و از این دو دین خدایی در بیم و هراس است از قبایل مائو مائوی آدمخوار دلهره ندارد.

و بهمین شکل است دوستی و علاقه بین کلیمی ها نسبت به دو دین پسر عموی خود، اسلام و مسیحیت.

کلیمی ها به هیچ شکل حاضر نیستند یک مسلمان یا یک مسیحی را به حریم و یا خانه خود راه بدهند. به این ترتیب خارج از جنگ های بزرگ خونین تاریخی و کشتارهای فراوانی که بین این سه دین خدایی، آن هم «خدا یکی» پس از آمدن آنها رخ داده حتا در حال صلح و صفای ظاهری هم تلاش های پنهان و آشکار آنها در راستای ضربه زدن به یکدیگر، تضعیف کردن، تفوق نظامی پیدا کردن و غیره بشدت ادامه داشته که این برعکس ادعاهای دروغین این ادیان بر سخن هرز و بیهوده‌ی برادری و برابری و دوستی است که مطلقاً بینشان وجود ندارد.

یک نمونه زشت و پست دیگر از رقابت های ناسالم بین این سه دین آسمانی! توطئه آنها برای خارج کردن افراد از دینشان و آوردن آنها به دین خود می‌باشد.

مسلمان ها هر ساله با هزینه سنگینی چندین مسیحی آسیب دیده از دین خود را می‌خرند و مسلمان می‌کنند، از آنسو مسیحی‌ها ساکت ننشسته با دادن مزایای مورد نیاز مانند اجازه ورود به کشورشان، اجازه کار، معالجه مجانی و یا دادن ترک اعتیاد سالیانه چندین مسلمان سطحی فکر را به عالم مسیحیت می‌کشانند.

کلیمی ها در مقیاس کمتر با دو دین دیگر در این مسابقه بگیر و بستان بشکلی شرکت دارند. البته تا آنجا که بتوانند نان خور اضافی نمی‌پذیرند و مقررات بسیار سختی برای کلیمی شدن یک غیر کلیمی برقرار کرده‌اند. کلیمی‌های از یهودیت بریده هم چون در آن دو دین دیگر جذابیت و سودی نمی‌بینند به ناچار در دین خود بدون انجام دادن مراسم دینی باقی میمانند و گه گاهی هم به دین بهایی یک دین بدتر از آن سه تا در می‌آیند «در آینده از معایب، زشتی‌ها و زیان‌های این دین هم سخن خواهیم گفت» راستی این همه تلاش و هزینه برای خارج کردن افراد از دینشان برای چیست؟ از این کار وقت گیر، پُر هزینه، چه سودی بجز دردسر، ایجاد اختلاف و دشمنی بیشتر بین ادیان عاید

انسان ها می‌شود.

مسلمان ها با این همه فقیر و گرسنه که در بین شان هست، سالیانه با اضافه کردن یکی دو هزار سیاهپوست مسیحی به اسلام چه چیزی بدست می‌آورند؟

ایکاش می‌توانستند دانشمندان و ثروتمندان ادیان دیگر را به دین خود وارد کنند، در صورتی که همه میدانند آنها چگونه افرادی را می‌توانند خریداری کرده و به دین خود درآورند. پرسش اصلی این است، شما ادیان آسمانی! مگر نمی‌گویید خدایتان یکی است، پس چه فرقی می‌کند، کسی که خدای شما را می‌پرستد چه مذهبی داشته باشد، مگر این مذاهب بخواست و اراده همان خدا بوجود نیامده است.

این همه که شما دینداران و باخدایان در حال جنگ و ستیز و توطئه علیه خودتان هستید هیچ کدام از ملت های بیدین و بی‌خدا چنین زشتخویی و بیرحمی و بد فکری علیه یکدیگر ندارند.

بخاطر اختلاف بین شما سه برادر با هم دشمن، گرسنگی، فقر، فحشا، مواد مخدر، تروریسم، در جهان و بیشتر هم در بین خودتان غوغا می‌کند.

آن زندگی عقب مانده مسلمان ها است که فقط زبانشان دراز است، تاکنون کوچکترین فایده‌ای برای بشریت نداشته اند با رهبرانی پول پرست و بی‌سواد.

آن زندگی کلیمی ها است که در هیچ کجای جهان تأمین جانی ندارند و بخاطر حفظ دینشان حاضرند جهان را به آتش بکشند.

زندگی مسیحیان هم بهتر از آن دو نیست، میلیونها انسان به ظاهر با سواد اسیر تفکر یک پیرمرد بیمار بنام پاپ هستند که از فرق مغز تانوک پایش از حرکت افتاده، و دیگر آخوندهایشان هم یا در حال غارت پول های مردم فقیر مسیحی و یادر حال بچه بازی و مسایل سکسی هستند که سالی چندتایشان اتفاقی گیر می‌افتند ولی مسیحیان جهان همچنان کلیساهای این دیوانگان جنسی و دزد را پُر و خالی می‌کنند و خوشحالند که یک نفر بنام مسیح گناه همه آنها را به گردن می‌گیرد.

سه دین زحمت آفرین، با هم دشمن و بدون احساس، زندگی انسان ها را میدان جنگ، خودخواهی و شرارت خود کرده و همه را به آتش دلهره سپرده‌اند.

مسلم است انسان های فهم جهان آینده، این سه دین را به پرونده مرده تاریخ خواهند سپرد ولی چرا نباید این کار را از هم اکنون آغاز کرد. انسان های قوی، (نترس)، متفکر و فهمیده دین نمی‌خواهند، آنها زیر سایه قوانین مترقی می‌توانند بهترین زندگی را برای خود بسازند و از آن لذت ببرند.

برای ما بین ادیان مختلف هیچ گونه تفاوتی نیست.  
تنها بدلیل آشنایی بیشتر با اسلام و تعداد مسلمان  
زادگان کانون بیشتر به نقد اسلام می‌پردازیم.  
امیدواریم روزی برسد که مطالب این نشریه شامل  
همه ادیان بشود.



## اسلام چه بر سر ایران آورد

## اخلاق بدون دین

هنگامی که عرب در موج جهانگشایی خود به ایران حمله آورد چهارده قرن از تاریخ مدون ایران می‌گذشت، امروز نیز چهارده قرن بر دوران اسلامی شدن ایران می‌گذرد.

در کارنامه تاریخ این دو کفه ما قبل اسلامی و اسلامی در سطح هم تراز یکدیگر قرار دارند که براین مبنا آسانتر می‌توان سودها و زیان‌های آن را در ترازوی سنجش قرار داد تا از دست داده‌ها و بدست آمده‌ها را سنجید.

ایران در هر دو زمینه مادی و معنوی بازنده بوده است، یعنی آنچه را که داشته از دست داده و آنچه را که نداشته بدست نیاورده است.

ایرانی را که عرب در سالهای ۱۴ تا ۳۶ هجری تحویل گرفت یکی از چهار امپراتوری صدرنشین زمان بود، با اعتبار سیاسی و رونق اقتصادی و شکوه فرهنگی، و ایرانی که همین عرب در قرن سوم هجری اجباراً تحویل صاحبان آن داد نه هویت ایرانی داشت نه اعتبار سیاسی و نه رونق اقتصادی یا شکوه فرهنگی.

در هزار و چهار صد ساله نخستین تنها چهار سلسله پادشاهی که جملگی ایرانی بودند بر سرزمین ایران سلطنت کردند، در هزار و چهار صد ساله دوم ۳۵ سلسله که تنها ۷ تای آنها ایرانی و ۲۸ تای دیگر مغول و ترک و تاتار و ترکمن و افغان بودند، در دوره پیش از اسلام تنها یک هجوم موفق بیگانه به ایران صورت گرفت و در دوره حاکمیت اسلام بیش از سی بار از شرق و غرب و شمال و جنوب به ایران حمله آورده شد که تقریباً همه آنها موفق بودند.

در هزار و چهار صد ساله نخستین تقریباً هرگز خون ایرانی بدست ایرانی ریخته نشد ولی در دور بعد از ورود اسلام خون ایرانی توسط ایرانی بیشتر از خارجی‌ها بر زمین ریخته شد و چشم‌های ایرانی بدست خود ایرانی از کاسه بیرون آورده شد.

فروش دختران به کنیزی از برکات دین اسلام بود که در گذشته‌ها زنان و دختران در سرفرازی و سروری بسر میبردند و پس از ورود اسلام آنها را در بازار مدینه فروختند و آنان را «سبایا و اسرا» خواندند و همه این کارها را در سایه شمشیر و تازیانه انجام دادند و هرگونه اعتراضی را با حد و رجم و قتل و حرق جواب گفتند.

اندک اندک محراب‌ها و مناره‌ها جای آتشکده‌ها را گرفت، سرودهای خسروانی با بانک تکبیر و طنین صدای مؤذن عوض شد، ترانه‌های طرب انگیز بارید و نکیسا به زنگ شتر تبدیل گردید.

در کتاب دو قرن سکوت عبدالحسین زرین کوب می‌خوانیم که «نبردی که ایرانیان در این دو قرن با مهاجمان عرب کردند همه در تاریکی خشم نبود، در روشنی دانش و خرد نیز این نبرد ادامه داشت. برخی از همان اول با آیین مسلمانی به مخالفت برخاستند، برخی که در ظاهر خود را مسلمان می‌خواندند در نهان از عرب و آئین او بشدت بیزار بودند هر روز به بهانه‌ای قیام و شورش به پا می‌کردند که عرب را با دینی که آورده از ایران برانند.

بیداری - و این نبرد را نسلی که انقلاب کرد بایستی تا جایی که اسلام از ایران بر افتد ادامه بدهد.

تفاوت اخلاق، با دین این است که یک عمل اخلاقی بهر انسانی، چه معتقد به دینی باشد چه معتقد به دینی نباشد، ارزش می‌دهد. ولی برای دین، اخلاق بدون دین بی ارزش است، یعنی اعمال اخلاقی اگر دینی نباشد باطل است، در صورتی که ارزش عمل اخلاقی از هرکسی، از هر طبقه‌ای، از هر جنسی، از هر ملتی و از هر عقیده و دینی که باشد، دارای ارزش می‌باشد دین اخلاق را تصرف کرده و مالک انحصاری آن شده است (و می‌گوید من هستم که اخلاق هست)، اخلاق را بایستی از اسارت دینی‌اش آزاد ساخت ارزش عمل اخلاقی تابع هیچ دین یا ایدئولوژی نیست. آزادی اجتماعی ما بدون آزاد ساختن اخلاق از دین امکان نخواهد داشت، انسان بدون دین می‌تواند انسان اخلاقی باشد، در خارج از دین اخلاق آزادتر، نیرومندتر و با نشاط تر است، یکی از علل بزرگ عدم پیشرفت اخلاقی یک ملت، همین وابسته بودن اخلاق به دین است، برای اینکه این وابستگی و تابعیت را از بین ببریم، بایستی فقط به «عمل نیک» ارزش بدهیم نه به اعتقاد و ایمان. ارزش دادن به عمل نیک، احتیاج به هیچ عقیده دینی ندارد. ما نعلب افکار کهنه و غلطی را بدوش می‌کشیم و به خود قرن‌ها قساوت می‌ورزیم که روزگاری کسان و یا پدران ما به ما گفته‌اند و درست نبوده است، وظیفه ما نعلب کشی افکار و عقاید مُرده نیست. کوچک ترین فکری که ما را به استقلال فکری برانگیزد بر بزرگترین فکری که ما را اسیر و عبد خود بسازد ترجیح دارد. هیچ فکر بزرگی نیست که از ما عبودیت و اسارت بطلبد.

### مسئولیت بزرگ

هم میهن‌گرامی، فرستادن این ماهنامه برای شما، تنها برای خواندن و بایگانی کردن آن نیست. دریافت این نشریه کوچک وظیفه بزرگی را به عهده شما می‌گذارد که کار خرافه‌زدایی در جامعه به واقع انجام گیرد. پیام‌های «بیداری» باید به دست همگان برسد که اینکار وظیفه اصلی شما در این راه است.

در غیر اینصورت، تلاش‌های ما و مکنونات قلبی شما بی نتیجه باقی خواهد ماند.

این کمک شما ارزنده تر از کمک‌های مالی شما می‌باشد خواهش می‌کنیم در این راه از هیچ کوششی کوتاهی نفرمایید.

حضرت محمد پیامبر اسلام با دختر خُردسالی در سر بازار میرفت، یکی از اصحاب از او پرسید، یا محمد این دختر کوچک فرزند شماست یا نوه تان، حضرت فرمودند، همسر من می‌باشد.

ترجمه: خانم پری دشتستانی

## از گفته‌های یک ملحد یهودی

دکتر ایمی آیساروف

خدایی که مورد پرستش همه ادیان غربی است. توسط ملت ما اختراع شده است و از این لحاظ ما دارای حق اختراع هستیم... گاهی اوقات گفته می‌شود، که او قادر است معجزه کند، با باکره‌ای بخوابد و پسر داشته باشد و گاهی ادعا می‌شود که او قادر بوده است که ابتدا جهان را بیافریند و بعد خود را کنار بکشد و آن را از یاد ببرد، گاهی او می‌تواند با مردم سخن بگوید، زمانی او بت پرستی را نکوهیده می‌دارد و زمان دیگر خواستار آنست که خودش را به عنوان بت پرستند.

خدای یهود مردم را برگزید... او تورا را نوشت که در آن مسئولیت کامل تحولات حیات انسانی را به عهده گرفت، بخصوص در رابطه با هر چیزی که برای یهودیان اتفاق بیفتد، او آدم را به شکل و شمایل خود می‌آفریند و وی را با اندام‌های جنسی تکمیل می‌کند، این خدا که خود مرد است دیدگاه ویژه‌ای در رابطه با زنان دارد، این خدا که سفید پوست است نقطه نظرهای خاصی در رابطه با نژادهای سیاه پوست دارد، زمانی که این خدا در صدد بر می‌آید که یهودیان را نفرین کند، می‌گوید «ای بنی اسرائیل آیا شما برای من مثل سیاهان نیستید؟» (عاموس بنی باب نهم آیه هفتم)

این خدا دریای سرخ را از هم شکافت، گردش زمین را بدور خورشید متوقف کرد تا یوشع (جاشط) بتواند در یک نبرد پیروز شود. آگنوستیسیزم (ندانم‌گرایی) و تردید در باره‌ی وجود خدا یک اختراع یونانی، رومی و مسیحی است، چیزی به نام ندانم‌گرایی یهودی اکیداً وجود ندارد.

اگر شما به همه‌ی فرامین دینی، بدانسان که خاخام‌ها آن را تفسیر می‌کنند باور نداشته باشید، اگر شما معتقد نباشید که خدا مردم ما را برگزید و سرزمین بدبخت کنعان را به عنوان پاداش به ما ارزانی داشت و اگر شما باور نداشته باشید که خدا زمین را از گردش باز داشت شما یک ملحد هستید... اگر شما روز شنبه رانندگی کنید، یا به تماشای بازی فوتبال بروید شما یا خدا ناشناس هستید و یا خود را به مرگ محکوم ساخته‌اید، قتل عام یهودیان در کوره‌های آدم سوزی هیتلر، همه مباحث در مورد وجود خدا را می‌بایستی در سال ۱۹۴۵ به پایان می‌برد، هیچ‌گونه مفهومی از خدا منطبق با دین یهود نیست که بتواند آشویتس، تری بلینکا، داخائو، ترانسنیستا، از زاغه‌های ورشو... را توضیح دهد.

شاید خدایی وجود داشته باشد که بر آن است نوزادان باید آماج خشم او قرار گیرند، چون والدینشان گوشت خوک خورده‌اند، اگر چنین است من وظیفه خود میدانم که با چنین خدایی بجنگم.

دکتر احمد ایرانی

## نقدی بر اندیشه‌های کسروی

در اندیشه‌های فلسفی، دینی کسروی مفهوم‌هایی مانند پیام آوری، وحی، پیام آسمانی و مانند آنها پذیرفته نیستند، در کتاب «پیرامون اسلام» در این زمینه می‌نویسد: «در اندیشه آنان (مسلمانان) یک برآنگیخته (پیام آور) یا بنیادگزار دین که فرشته به نزدش آید و پیامی از خدا برایش آورد، و او باید هر پیامی که می‌رسد به مردمان برساند، اندیشه‌ای بسیار خام و عامیانه و از آنچه ما گفتیم بسیار دور است.»

کسروی بنیادگذار اسلام را آخرین پیامبر نمی‌شناسد و بر این باور است که داستان پیام آوری با اسلام پایان نیافته و هم چنان خردمندانی برای هدایت انسان پا به میدان رهبری می‌گذارند. در کتاب «پیرامون اسلام» می‌نویسد، «این که مسلمانان می‌گویند: اسلام بازپسین دین بوده این معنی بی‌پاست... این دروغ بزرگی به‌خداست که بگویند این دستگاه قاچاق و بی‌ارج را (اسلام) بازپسین دین گردانیده.»

مفهوم پیامبری از دیدگاه فلسفی کسروی رازی سر بسته و معمای ناگشودنی جلوه می‌کند. وی در «ورجاوند بنیاد» می‌گوید «داستان برانگیختگی یکی از رازهای شگفت سپهر است»

کسروی از هر پدیده یا نمودی که توانایی سر درآوردن از آن را ندارد، با نام «راز سپهر» یاد می‌کند، نه تنها آن را ناگشودنی می‌داند، بلکه تلاش برای گشودن آنرا نیز بیهوده می‌داند. در کتاب شیعیگری در این باره می‌نویسد، «برانگیختگی با دانش‌ها ناسازگار نیست، بلکه خود رازی از رازهای سپهر است». اما برخلاف دین‌های سنتی کسروی پیامبران را چندان مهم و اساسی نمی‌شمارد و با روشنی تمام در «راه رستگاری» چنین می‌نویسد، «برانگیختگان فرستادگان خدا بودند و آمده و رفته‌اند... و نباید جایی از بهر آنان در دین باز کرد.»

از دیدگاه کسروی پیامبر، پیامش ابدی یا همیشگی نیست، جایگاهش نیز از فردی خردمند و خیرخواه مردم بالاتر نیست، مقامش نیز جنبه آسمانی، الهی یا فراجهانی ندارد. کسروی حتا ارزش و اهمیت عقل و شعور فردی را برتر از پیامبری می‌داند و در «راه رستگاری» چنین می‌گوید:

«خدای بزرگ برای هدایت بشر دو نوع رسول فرستاده است، یکی رسول ظاهری یعنی پیامبران و دیگری رسول باطنی یعنی عقل. در ورجاوند بنیاد، می‌گوید، این که فرشته‌ای از آسمان بیاید و پیام آورد... چنین چیزی به یک بار دروغ است.»

هیچ انسانی پیدا نشده است که به اندازه‌ی

پیامبران دروغ گفته باشد

## ما و عرب‌ها

دکتر روزبه امیدوار

درست است که ما ایرانی‌ها از دست تازیان، بسیار ستم کشیده و از آنها بشدت عصبانی هستیم، ولی در عین حال ما ایرانیان با انسان دوستی ذاتی خود میلیون‌ها مردم معمولی عرب را مانند سایر مردم جهان دوست داشته و احترام شان را نگه میداریم، با آنها مراوده اقتصادی و اجتماعی داریم و حتی بسیاری از ایرانیان هستند که با آنها ازدواج کرده و فرزندان «ایرانی عرب» بوجود آورده‌اند که این تعداد روز بروز بیشتر هم می‌شود.

مشکل اصلی ایرانیان با اعراب (بیشتر) با تازیان متجاوز صدر اسلام و آنهایی است که مستقیماً حریم فرهنگی، سیاسی، دینی و حتی جغرافیایی ما را مورد تجاوز قرار داده‌اند و کشور ما را از ادامه راه پیشرفت باز داشتند. ایرانیان بیشتر از آن تازیانی انزجار دارند که در ظاهر بنام خدا، ولی در باطن به نیت بدست آوردن غنائم و زنان ایرانی میهن آباد ما را به ویرانی کشاندند، آنها با نیرنگ و به یاری خیانتکاران داخلی، به درون مغز و قلب ما راه یافتند و ما را از راه راست منحرف کرده به ترفندهای گوناگون به مسلمانان متعصب تر از خودشان تبدیل کردند که آثار آن اینک در بدترین شکل ممکن در زندگی فرد فرد ما اثرات نامطلوبی بجای گذارده است.

آری، ما ایرانیان از دست بانیان این یورش فریبکاری شکوه‌ها داریم و قرن‌هاست که بسیاری از ما آن را شناخته و به مبارزه با آن برخاسته‌ایم، گرفتاری ما از دست مردم معمولی کشورهای عرب نیست، مشکل ما ره آورد شوم و ارتجاعی سلمان فارسی، پیامبر اسلام، دوازده امام تازی و کتاب آنها است که با تبلیغات شبانه روزی در طی قرن‌ها مردم ما را تحت نفوذ خود در آورده است که باید نسل آگاه شده ایران با تلاشی بدون وقفه برای خنثی کردن این نفوذ ویرانگر و از بین بردن آن و یا حداقل در سست کردن ریشه تقدس دروغین آن بکوشد که این امر از هر حرکت سیاسی و اجتماعی دیگری برای آینده ایران و خوشبختی فرزندان مان از درجه اهمیت بیشتری برخوردار بوده و ضروری ترمی باشد.

\*\*\*\*\*

اجازه ندهید هیچ آخوندی حتی کراواتی‌های  
آخوند پیشه، پیمان زناشویی فرزندان شما را  
انجام دهند و یا به زبانی جز زبان خودتان پیمان  
زناشویی برقرار کنند.

## کدام مسلمان؟

کدام یک از مسلمانان، از آخوند سیستانی رهبر شیعیان عراق که برای معالجه بیماری‌اش به انگلستان رفته بود پرسید، آقا، چرا برای شفا گرفتن و بهبودی بجای رفتن به کشور کفار از امام حسین و امام علی خودتان شفا نگرفتید و گردن کلفت تان را با طنابی محکم به ضریح یکی از این امامان که در عراق به‌وفور پیدا می‌شود بستید تا معجزه این امامان را ببینید؟

فکر می‌کنید این آخوندهای هفت خط نمیدانند که این امام‌ها کور می‌کنند ولی شفا نمی‌دهند. آنها از همه بهتر میدانند که این امام‌ها اگر نیروی شفابخش داشتند خودشان را از ضربت خوردن و مسموم شدن نجات میدادند. خانم‌ها و آقایان مسلمان، این آخوندها چه کار باید بکنند که شما آنها و عقاید آنها را بشناسید و دست از اسلام که سراسر حقه بازی و دروغ است بشوید؟

**هرچه بر سر زن مسلمان بیاید حقش می‌باشد.**

### خدمت بزرگی است

سایت آینه بیداری را در درون ایران به دیگران معرفی  
نمایید. <http://bidari1.blogfa.com>

از ترانه سرایان و خوانندگان ایرانی می‌خواهیم که در کارهای  
خود از سرودن و خواندن ترانه‌های مذهبی خود داری  
کنند و احساسات هیجان آور دروغین در مردم بر نماندند.  
خوانندگی و مداحی دو کار متفاوت است.

**بیداری فریاد مظلومیت زنانی است که  
گرفتار اسلام و مردان مسلمان شده‌اند**

# بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

\*\*\*\*\*

هادی خرسندی

## من و قوی ترین مرد جهان

پریشب تصادفی تلویزیون تماشا کردم! از وقتی تلویزیون های ایرانی راه افتاده اند من اصلاً از روشن کردن تلویزیون استعفا داده ام. گفتند بیا بین حسین رضازاده قوی ترین مرد جهان از ایران آمده روی صحنه.

قبلاً شنیده بودم رهبر دستور داده وقتی میخواهد وزنه را ببرد بالا بگوید «جانم فدای رهبر!»

این را نگفت، من گفتم پس وزنه را هم نمی تواند ببرد بالا! وقتی وزنه را بالا میبرد یک چیزی گفت که شنیده نمیشد، گفتند می گوید یا ابوالفضل!!

دیدم روی پیراهنش هم نوشته یا ابوالفضل.

هالتر را چه راحت بلند کرد، چه هیکلی، چه زوری، من که محال است بتوانم یک چنان هالتری را سر دست بلند کنم، آن هم با این کمر درد! پودر نزده که اصلاً نمیدانم چه خاصیتی است در آن پودر که اینطور هالتر را مثل پنبه سبک می کند.

من یا ابوالفضل هم بگویم فایده ندارد. چونکه من و حضرت ابوالفضل هیچ کدام بهم اعتقاد نداریم. بعد هم معتقدم ائمه نباید در المپیک دخالت بکنند.

رضا زاده هم با آن زور و هیکل بیخودی ابوالفضل را صدا میزند، فردا دیدی متولیان ابوالفضل گفتند، پهلوان یکی از طلاها را نیاز حضرت کن، او هم با تو در بلند کردن وزنه شریک بوده!

و این رضا زاده ای که من دیدم نیازی به کمک حضرت ندارد، برعکس اگر حضرت ابوالفضل خواست چیزی بلند کند باید او را صدا بزند و بگوید یا رضازاده بیا سرشو بگیر!!

## دکتر مرتضا میرآفتابی - سیمرغ قلب هایی چون برهوت... و ذهنهایی کور

جامعه ای که ثروتمندان نا آگاهی دارد، نه عرق ملی دارند، نه به میهنشان و فرهنگشان فکر می کنند و تنها به جمع کردن پول مشغول هستند جامعه ایست با اندیشه و دل های کوچک و حقارت های بزرگ. این ثروتمندان هرگز به دانشمند، مبارز، نویسنده و هنرمند فکر نمی کنند و نمیدانند که خردمندان و دانشمندان باعث سرافرازی میهنشان هستند. این ثروتمندان در حال جمع آوری پول می میرند و پولشان به ورثه یی بی نیاز و یا ناشناسی و یا دولت ها میرسد و آن را بالا می کشند اینگونه ثروتمندان نادان به دنیا می آیند و نادان می میرند. فقیر زندگی می کنند و ثروتمند می میرند.

آقای ثروتمند، خانم ثروتمند، با شما هستم، بلی با خود شما، به پشت سرتان نگاه نکنید کسی جز شما در کنارتان نیست، به مبارزان کمک کنید به کارهای فرهنگی تا دیر نشده یاری برسانید.

اگر به کارهای فرهنگی، اگر به مردم مبارز کمک کنید نام شما در آن مبارزه و مؤسسه و نهاد برای همیشه می ماند و فرزندان شما افتخار می کنند که پدران و مادرانی دلسوز بشریت و انسانیت و فرهنگ خویش داشته اند، نام شما مثل نام بزرگان جهان همیشه خواهد ماند.

جامعه ای که آرزوهای بزرگ ندارد، جامعه یی ست با دل های کوچک و حقارت های بزرگ، بیایید با یاری خود جهان را انسانی، زیبا و قابل زیست کنیم، وقت مثل برق و باد می رود.

تلفن و فکس بیداری 320-0013 (858)

شماره حساب بانکی در واشنگتن میوچوال شعبه شهر U.T.C

سن دیآگو 309194-5003

www.bidari.org

فکس دکتر مهرآسا 831-1346 (949)

www.bidari.org

Tel & Fax 858-320-0013

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O. BOX 22777

C.C.F.S بیداری

Presorted standard  
US Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit # 2686